بقیه از صفحه ۲۲

*** یکی از مشکلات و انتقادهایی که همواره از سوی کارشناسان اقتصادی بر عملکرد دولت مطرح بود، به عدم شفافیت دولت در حوزه اقتصاد برمی‌گشت. یعنی همان طور که ما در حوزه‌های سیاسی شاهد اقدام شجاعانه و قاطعانه دولت در برابر نهادهای موازی، مخالفان اصلاحات و فشارهای وارده نبودیم در عرصه اقتصاد نیز دولت را فاقد گویشی شفاف در بیان واقعیت‌ها یا مقابله با دولت‌های موازی حاضر در عرصه اقتصاد دیدیم.**

**به نظر می‌رسد دولت با حضور بنیادها یا عملکردی غیرشفاف، وجود مافیاهای اقتصادی که عملاً حوزه تجارت را در اختیار داشتند و سیاست‌های دولت را بی‌اثر می‌کردند، نتوانست اقدامی شایسته انجام دهد. چرا این جراحی در بخش اقتصاد صورت نگرفت؟ یا چرا با شفافیت از حضور این نهادها، سازمانها، دولتهای موازی و گروههای فعال در بخش اقتصاد زیرزمینی و سیاه با مردم سخن گفته نشد؟**

– بیان چیزهایی که مردم می‌دانند، بدون ارائه راهکاری برای حل آنها چه فایده‌ای دارد؟ شما فرض کنید من آمده و گفته که فاچاق فلان کالا در اختیار آقای ایکس است. این چه مشکلی را حل می‌کند؟

**مردم انتظار دارند تا آقای ایکس را دستگیر کنیم، اما اختیار دستگیری آقای ایکس با ما نیست. این چه فایده‌ای می‌توانست داشته باشد؟**

مشکل قاچاق در کشور وجود دارد. اما چرا این مشکل وجود دارد؟ تقاضا و قدرت خرید برای یک کالا وجود دارد. نقدینگی داریم اما تولید داخلی کفایت نمی‌کند. فیلترکردن ورود کالاهای مورد نیاز مردم مثل فیلترکردن ماهواره یا اینترنت اثری ندارد. راه حل مبارزه با قاچاق، راه حل‌های اقتصادی است. راه‌های امنیتی و پگیر و ببند هم جواب نمی‌دهد. اگر تمام راه حل‌های اقتصادی پیش برود، اصلاً قاچاق معنا ندارد. ضمن آنکه در هیچ کجای دنیا نتوانستند با قاچاق مبارزه کنند.

باید اقداماتی ساختاری برای اصلاح وضعیت اقتصاد کشور انجام می‌دادیم، باید اجازه می‌دادیم تا حوزه تولید فعال شود. باید تعرفه‌ها را برقرار می‌کردیم تا حقوق دولت حفظ شود، باید اجازه می‌دادیم که لایحه مالیات بر ارزش افزوده اجرایی شود و بخشی از این اقدامات با انجام شده است یا اینکه در حال انجام است.

در عین اینکه در کنار این اقدامات ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز نیز تشکیل و فعال شد.

*** یعنی دوباره برای حل مشکلی اقتصادی به یک اقدام غیراقتصادی روی آوردیم.**

– بالاجبار بله. اما حتی دولت هم در همان ستاد هم دنبال راهکارهای اقتصادی برای حل این معضل بود و از این رو تمام وزرای اقتصادی کابینه در این ستاد عضو شدند و در کنار وزرای امنیتی راهکارهای خود را ارائه کردند.

البته من باز تأکید می‌کنم که برنامه اقتصادی نمی‌تواند یک روزه باشد، تمام کارها را هم نمی‌توان همزمان انجام داد. باید برنامه منطقی سیاست‌های اقتصادی توجه داشت. وقتی دولت حقوق کارمندان خود را سالانه ۱۹ درصد افزایش داد، باید تبعات تورمی آن را نیز بپذیرد. حقوق کارمندان آموزش‌وپرورش در دوره آقای خاتمی به طور متوسط ۴ برابر شده است، هرچند که هنوز نتوانسته تقاضاها را پاسخ بدهد اما همین ۴ برابر شدن در افزایش نرخ تورم تأثیر داشته است. بنابراین اذعان می‌کنیم که تمام کارها را نتوانستیم انجام دهیم، البته اساساً نمی‌شود تمام کارها را با هم انجام داد، مطمئن هم هستیم حداقل ۱۵ - ۱۰ سال دیگر وقت می‌خواهد و با ۶ ماهی که بعضی‌ها وعده می‌دهند، این اتفاقات ناممکن است.

*** این بخشی از پرسش من بود. اشاره‌ای به بنیادها و نهادهای خاص فعال در حوزه اقتصاد که پدیده‌ای تحت عنوان «دولت در دولت» را به وجود آوردند توضیحی ندادید؟**

– اولاً اینکه بعضی از این نهادها شروع کرده‌اند به شفاف کردن عملیات خود، به طور مثال بزرگترین آنها که بنیاد مستضعفان بود، اجازه شفاف سازی صورتهای مالی خود را شروع کرده است. این حرکت باید شروع می‌شد که تقریباً شروع شده، اما توجه داشته باشید که تمام اختیار آن در دست دولت نبوده است. شما باید از قوه مجریه انتظار داشته باشید در چارچوب وظایف و اختیارات خود عمل کند که به اندازه توان و در حوزه کاری خود تلاش کرده، البته کاملاً هم موفق نبوده‌ایم.

*** ناهماهنگی تیم اقتصادی دولت از جمله مسائل حادی بوده که در ۸ سال دولت اصلاحات همواره مورد چالش و بحث بوده است. مصادیق بسیاری از این ناهماهنگی را نیز می‌توان نام برد. چرا تمام این سالها خبرهایی از ناهماهنگی تیم اقتصادی دولت شنیده می‌شد، اما اقدامی مناسب برای حل این چالش صورت نمی‌گرفت؟**

– چند نفر اقتصاددان در کشور سراغ دارید که برای اداره کشور یک برنامه واحد داشته باشند و ارائه دهند. ما در حوزه اقتصاد دچار فقدان اشتراک تئوریک هستیم.

شما هیچ دو اقتصاددانی را پیدا نمی‌کنید که در تمام مسائل با یکدیگر هم‌رأی و هم‌نظر باشند، وقتی این واقعیت در جامعه تئوریک وجود دارد در دولت هم این واقعیت خود را بروز می‌دهد.

کسانی که اشتراک بیشتری با برنامه‌های آقای خاتمی داشتند در دولت از آنها استفاده شد آقای خاتمی هم تلاش کردند تا آقایان اقتصاد دولت را با یکدیگر هماهنگ کنند، وقتی این اتفاق روی نداد، کنار گذاشتند، این یک امر طبیعی بود.

اتفاقاً آنهایی که مدعی بودند آقای خاتمی کار اقتصادی نکرد، آقای خاتمی و دولت ایشان خیلی بهتر این کار را انجام داد.

وقتی دو اقتصاددان را نداریم که درباره برنامه چهارم نظر مشترکی داشته باشند و این هنر مدیریتی آقای خاتمی بود که برنامه چهارم را از میان این همه اقتصاددان با این کیفیت و محتوا تدوین کردند.

*** آقای دکتر! اجازه بدهید کمی از این بحث فاصله بگیریم. ما در تمام سالهای فعالیت دولت اصلاحات، شاهد رشدهای خیلی مطلوب و کم‌نظیری در شاخص‌های اقتصادی بودیم. اما می‌بینیم که منتقدان دولت تمام یا بخش عمده‌ای از این رشدهای اقتصادی را مرهون افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی می‌دانند و به نوعی نقش سایر عوامل را نادیده یا کمرنگ می‌بینند. ارزیابی شما در این خصوص چیست و نقش نفت را در دستیابی به اعداد و ارقام کم نظیر درشاخص‌های اقتصادی چقدر می‌دانید؟**

– خوب بخشی از واقعیت را که نمی‌توان انکار کرد. ما در همین سالها بهترین وضعیت درآمدی نفت را شاهد بودیم اما توجه کنید که در همین ۸ ساله، سالهایی بوده که بدترین وضعیت درآمدی نفت را هم تجربه کردیم.

هنر مدیریتی اقتصادی یا به عبارتی اقتصاد سیاسی در این نکته نهفته است که بتوان درآمدهای نفتی را به بهترین شیوه ممکن هزینه، توزیع یا سرمایه‌گذاری کرد.

آقای خاتمی اگر می‌خواست برای محبوبیت خودشان کار کنند، بهترین راه این بود که اجازه می‌دادند واردات کالاهای مصرفی سر به فلک بکشد و در بازار نوعی ارزانی کاذب به وجود بیاید.

آقای خاتمی می‌توانست تمام پول نفت را در بخش عمرانی هزینه کند و به آمار و ارقام راهها و جاده‌ها دل خوش می‌کرد، اما دولت آقای خاتمی هیچکدام از این کارها را نکرد بلکه به یک اقدام جسورانه دست زد و پول نفت را به عنوان پشتوانه سرمایه‌گذاری در کشور به کار گرفت. وقتی حساب ذخیره ارزی به عنوان یک اقدام واقعاً بزرگ اقتصادی ایجاد شد. اولاً دولت این جسارت را نشان داد که برای نخستین بار حجم عظیمی از ارز را به بخش خصوصی اختصاص داد و این نشان از باور دولت در تقویت بخش خصوصی و توسعه این بخش داشت؛ اگر دولت همچنان در راه بزرگ کردن دولت گام برمی‌داشت این ارز باید در دولت توزیع می‌شد. ثانیاً آقای دولت برداشتی از حساب ذخیره ارزی داشته عمدتاً صرف هزینه‌های عمرانی شده است.

درست است که بیش از ۹۰ درصد اقتصاد کشور وابسته به نفت است، اما دولت اصلاحات افزایش درآمد نفت را در محل سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی و عمدتاً طرح‌های عمرانی هزینه کرد که از سال‌های آتی این سرمایه‌گذاری‌ها به بار می‌نشیند.

*** اما در همین سال‌ها شاهد کودرهای جدیدی در میزان واردات به کشور بودیم، رقم ۳۰ میلیارد دلاری واردات، رقم بی‌نظیری در اقتصاد ایران بود.**

– می‌پذیریم که مقداری از این ارز به بخش واردات رفت. اما اگر ترکیب واردات دولت اصلاحات را با دولت‌های قبل مقایسه کنید به نکته مهمی پی می‌برید، بیش از ۷۵ درصد از واردات طی این سال‌ها مربوط به کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای است و فقط کمتر از ۲۵ درصد آن صرف واردات کالاهای مصرفی شده است.

ضمن آن که توجه داشته باشید که ما فقط در سال گذشته، ۱۰ میلیارد دلار ارز از مردم خریده‌ایم یعنی به معنایی دولت توانسته است اعتمادی ایجاد کند که به جای خروج سرمایه و ارز کشور، این ارز به کشور برگشته است.

*** توجه داشته باشید که نوعی تقسیم کار شکل گرفته است، یعنی کالاهای مصرفی از طریق قاچاق گسترده و سازمان یافته در بازار موجود بود، اما کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای که نیازمند ورود از مجرای قانونی بودند در آمار گمرک ثبت شدند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد سهم ۷۵ درصدی کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای از کل واردات و نتیجه‌گیری براساس آن کمی گمراه کننده باشد.**

– این را قبول دارم. اما قبل از دولت اصلاحات هم امکان این قاچاق بوده است. حتی از کانال‌های رسمی هم کالاهای مصرفی وارد می‌شد. طی این سال‌ها ما دیگر گندم، جو، پنیر، ماهی، مرغ و میوه وارد نمی‌کنیم و این‌ها اتفاقات بزرگی است. یعنی در این حوزه‌ها ضمن آن که دولت خود را کنار کشیده، اجازه حضور سرمایه‌ها در این حوزه‌ها را هم داده است.

علاوه بر این که اگر فرض شما را درست فرض کنیم، آن ۱۰ میلیارد دلار خریداری شده از سوی دولت از کجا خریده شده است؟ معلوم است که تمام این ارز پول قاچاق نیست. اتفاقاً تصور ما این است که روند تجارت در حوزه قاچاق هم در حال اصلاح است و پول‌ها و ارزها حرکت به سمت داخل کشور را در پیش گرفته‌اند.

خرید ۱۰ میلیارد دلار از بازار و مردم توسط بانک مرکزی نشان می‌دهد که قاچاق کم صرفه‌تر از فروش ارز به دولت بوده است و این نشان می‌دهد که اقدامات اقتصادی دولت در مبارزه با قاچاق مثبت بوده است، در حالی که اقدامات امنیتی برای مبارزه با قاچاق ناکارآمد و ناموفق ارزیابی می‌شود، مثل قاچاق سوخت که همچنان ادامه دارد.

*** پارادایم جدیدی در تحلیل‌های اقتصادی به ویژه در ایام انتخابات مطرح بود، که به نظر می‌رسد هنوز دولت و تیم اقتصادی آقای خاتمی پاسخی مناسب برای آن نیافته است. این روزها زیاد شنیده‌ایم که اگر شاخص‌های اقتصادی براساس آمار و ارقام بهبود پیدا کرده، چرا این بهبود شاخص‌های اقتصادی در زندگی روزمره مردم دیده نمی‌شود و به اصطلاح تأثیر این بهبود شاخص‌ها و روندهای اقتصادی بر سر سفره مردم کجاست؟ پاسخ شما به این تحلیل سفره‌ای چیست؟**

– قطعاً سفره مردم ایران آنگونه که انتظار و شأن مردم ایران بوده نیست. این را می‌پذیریم و هر کس نپذیرد به این معنا است که اساساً پای پذیرش و مواجهه با واقعیت‌ها نیست. ما می‌پذیریم که سفره مردم ایران در انتظار و شأن ملت نیست و این کمبود در سفره‌ها هم شأن نبودن سفره با امکانات و واقعیت‌های اقتصادی ما، مربوط به چهارسال یا هشت سال اخیر نیست.

ما باید به این پرسش پاسخ دهیم که آیا توانسته‌ایم طی این سال‌ها وضع سفره را بهبود ببخشیم یا خیر؟ توانسته‌ایم گوشه‌ای از انتظارات بحق مردم را برآورده کنیم یا نتوانسته‌ایم؟

پاسخ به این پرسش‌ها را می‌توان در چند مصداق دید. مصداق اول در شاخص مصرف جامعه است، اگر میزان مصرف جامعه بیش از رشد جمعیت بوده، به معنای بهتر شدن وضع سفره مردم است. دوم در میزان پرداخت دستمزدها است و سوم در مقایسه قدرت خرید مردم و نرخ تورم است. در پایان باید شاخص توزیع درآمد در بین دهک‌های جامعه را بررسی کنیم تا واقعاً نتیجه بگیریم وضع سفره مردم بهتر شده است یا خیر؟ می‌توان به موارد اشاره کرد. به طور نمونه در سال ۷۶ در کشور ۲۰۰ هزار دستگاه خودرو که ۹۰ درصد آن پیکان بود در کشور تولید می‌شد که این میزان در سال ۸۳ به حدود یک میلیون خودرو رسیدیم که این خودروها توسط مردم خریداری شده در تمام دهک‌های درآمدی هم توزیع شده است. در حوزه تولید آبزیان، گوشت، مرغ، ماهی و محصولات کشاورزی رشدهای بالا را تجربه کردیم و این محصولات مصرف شده است. اینها واقعیت‌های جامعه است.

در همین سال‌ها فاصله دهک اول با دهک آخر درآمدی هم کاهش یافته است که نشان از موفقیت نسبی دولت در توزیع درآمدها است.

در همان سال ۷۴، که نرخ تورم ۴۹/۵ درصد بوده، در سال ۷۵ افزایش میزان حقوق دستمزد کارکنان و کارگران ۱۱ درصد بوده است، یعنی قدرت خرید مردم ۲۸ درصد کاهش یافته است. در سال‌های دولت اصلاحات متوسط نرخ تورم ۱۴/۵ درصد بوده است، اما به طور متوسط تا سال گذشته افزایش حقوق و دستمزدها در بخش کارگری ۲۱ درصد رشد داشته در بخش کارکنان دولت ۱۹ درصد و در بخش آموزش و پرورش در یک سال ۲۴/۸ درصد بوده است، یعنی هر ساله قدرت خرید مردم بالا رفته است.

حال با کدام واقعیت می‌گویند که وضع سفره مردم بهتر نشده است معلوم نیست. اگر می‌پذیرند که نرخ رشد بیکاری طی این سال‌ها کنترل شده و حتی کاهش یافته است به معنای آن است که تعداد افرادی که زندگی خودشان را تأمین می‌کنند بیشتر شده است، پس چرا می‌گویند وضع مردم بدتر شده است؟

بنابراین، اصلاً به هیچ منطق اقتصادی نمی‌توان پذیرفت که وضع زندگی مردم بدتر شده است، هرچند می‌پذیریم که وضع زندگی مردم به اندازه انتظارات بالا نرفته و این فاصله انتظارات و واقعیت‌ها است که عده‌ای با آن بازی سیاسی می‌کنند.

مثال دیگر کار بزرگ، انقلابی و تمدن ساز دولت اصلاحات پروژه‌های پارس جنوبی و عسلویه بود، متأسفانه رسانه ملی نتوانست اتفاق بزرگی را که در این منطقه روی داد به مردم منتقل کند.

امیدواریم که در آمد کشور طی ۱۰ سال آینده از این بخش که قبل از دولت آقای خاتمی صفر بوده و امروز از هر کدام از فازهای پارس جنوبی روزی ۲ میلیون دلار درآمد داریم، به اندازه درآمد کشور از محل فروش نفت باشد.

از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۷۵ که گازرسانی در ایران انجام شده، ۱۹ میلیون ایرانی از نعمت گاز برخوردار بودند اما از سال ۷۶ تا امروز این رقم به ۲۸ میلیون ایرانی رسیده است، یعنی کاری که در ۲۵ سال انجام شده بود، دولت اصلاحات در هشت سال انجام داد و اینها تنها بخش کوچکی از کارهای بزرگ خاتمی در حوزه اقتصاد است.

*** این که مردم سال‌های قبل از دولت اصلاحات را به یاد نمی‌آورند و بهبود وضع زندگی، رفاه و معیشت خود را حس نمی‌کنند، ناشی از چه می‌دانید؟**

– برای این که انتظارات مردم، انتظارات بحقی است. ضمن آن که وضعیت خودشان را با وضعیت دیگران در سایر کشورها مقایسه می‌کنند که ما نتوانستیم با آن سرعت وضعیت را بهبود ببخشیم.

*** یعنی در آن سال‌ها امکان این مقایسه را نداشته‌اند؟**

– چرا این امکان را داشته‌اند، اما انتظارات مردم از کسانی که به آنها اعتماد و اطمینان کرده‌اند، بیشتر است. یعنی وقتی ملت، دولت را از خودشان می‌دانند انتظار بیشتری هم از آن دولت دارند.

این یک واقعیت است که مردم احساس می‌کنند وضعشان آن طور که می‌خواستند بهبود نیافته است. اما وقتی با تک تک افراد صحبت کنیم می‌پذیرند که وضعیت تک تک آنها بهتر شده است.

ما همچنان بر جامعه فقیر داریم و وظیفه حاکمیت است که برای رفع فقر تلاش کند. اما رفع فقر با سیاسی بازی و با دستور در اقتصاد ممکن نیست. باید یک نظام سرمایه‌گذاری گسترده همراه با یک نظام تأمین اجتماعی و نظام جامع بیمه بیکاری داشته باشیم تا بتوان معضل فقر را حل کرد.

امیدواریم که دولت‌های آینده در تداوم دولت اصلاحات انجام دهند.

*** اگر بخواهید بزرگ‌ترین کار نکرده دولت در حوزه اقتصاد را نام ببرید، به کدام کار اشاره می‌کنید؟**

– عدم توانایی در هدفمند کردن یارانه‌ها.

*** و بزرگ‌ترین کاری که انجام شده.**

تک نرخی شدن ارز و توجه جدی به زیر ساخت‌های اقتصادی و تشکیل حساب ذخیره ارزی.

**و آخرین حرف شما**

– زیر ساخت‌هایی که در کشور به وجود آمده هنوز کامل نشده و اگر این زیر ساختها کامل نشود، وضع سفره مردم بدتر می‌شود. اگر برق به میزان کافی در کشور تولید نشود نمی‌توانیم کارخانه‌ای برای ایجاد اشتغال درست کنیم، نمی‌توانیم از چاه‌های کشاورزی بهره‌برداری کنیم. اگر به اندازه کافی سد درست نکنیم و لبن از افتخارات دولت خاتمی است که در این دوره پیش از تمام طول تاریخ ایران سدسازی صورت گرفته است، نمی‌توانیم به کشاورزی ایران امیدی داشته باشیم.

اگر به ساخت و توسعه جاده‌ها توجه نکنیم، توسعه یافتگی محال است. در پایان می‌خواهم تأکید کنم، کاری که دولت خاتمی در حوزه اقتصاد کرده است، کار ماندگاری در طول تاریخ کشور است، و این کار به این دلیل اتفاق افتاد که خاتمی نقد پذیر بود، نظارت عمومی و رقابی سیاسی قدرتمندی داشت و افکار عمومی آگاهی، از او مرتب مطالبه می‌کرد.

هر کس دزد، فاسد و اهل رانت خواری نباشد و عزم بر کارآمدی داشته باشد حتماً باید اجازه نقد عمومی و فضای بازسیاسی برای نظارت بر دولت را فراهم کند.

مکانیسم این شرایط هم در دنیا مشخص است، نمی‌شود به دنبال رفع فقر و فساد بود و در عین حال جامعه را بسته نگاه داشت.

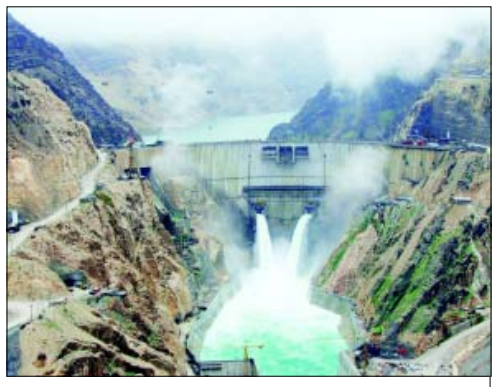

# عوامفریبی نکردیم

گفت وگو

## جهش دانش و پژوهش در سایه برنامه‌های خاتمی

گفت‌وگو با شاپور اعتماد - رئیس مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور)

**اشاره: دکتر «شاپور اعتماد» در این گفت‌وگو وضعیت پژوهشی کشور را طی هشت سالی که گذشت، به بحث و بدو می‌گذارد. وی معتقد است که در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، بهترین فضا برای رشد علمی کشور فراهم آمد.**

**دکتر «اعتماد» مسؤول مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است. همچنین در انجمن حکمت وفلسفه ایران به عنوان عضو هیأت علمی حضور دارد. علاوه بر آن، وی دارای آثار تألیفی و ترجمه‌ای متعدد است که از جمله می‌توان این عناوین را نام برد: «دیدگاهها و برهان‌ها»، «فلسفه تکنولوژی»، «انقلاب معرفتی و علوم شناختی»، «ساختار علم و تکنولوژی در ایران و جهان» و «تاریخ معرفت شناسی».**

*** ارزیابی شما از وضعیت تولید علم در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی چیست؟**

– من این موقعیت را به صورت مستند بیان می‌کنم، ولی نمی‌دانم که باید رابطه‌ای که علی برای آن قائل شد یا فقط نوعی تقارن را در کار دید. اگر بتوان رابطه علی قائل شد، طبعاً می‌تواند اهمیت بالایی داشته باشد. ولی اگر جنبه تقارن بیشتر مدنظر باشد، بازتاب دهنده نوعی دینامیسم اجتماعی است که از قضا ایامی هم که آقای خاتمی در مصدر امور بودند، توفیق چشمگیری را نشان می‌دهد. بنابراین اگر بخواهم از لحاظ زمانی قضاوت کنیم، باید دیدمان وسیعتر از اواسط سال باشد. یعنی نگاه را به عقب تر ببریم. تا ایامی که دوره‌های تحصیلات تکمیلی تصویب شد و این دوره‌ها بعد از یک دوره چشمگیر زیرساختی برای آموزش عالی و پرورش دانشجو، در سطح تحصیلات تکمیلی هم به ثمر می‌نشیند. اگر با بگویم که در اوایل زمامداری آقای خاتمی، آن دوره تحصیلات تکمیلی به ثمر نشست و به عبارتی نطفه هایی را که در سطح تحصیلات تکمیلی در اختیار داشتیم، یعنی استادان، توانستند با از خودگذشتگی زیاد، کار را به جایی برسانند که قدم اول رشد تحقیقات را ملاحظه کنیم. (البته بحث من صرفاً معطوف به تحقیقات دانشگاهی است و آن قسمت مورد تأکید بیشتری است که به علوم پایه، پزشکی و مهندسی مربوط می‌شود) در نتیجه بر سر کار آمدن آقای خاتمی، مقارن شد با این گام اولیه که برداشته بودیم و این یک حسن تقارن استثنایی بود. به این جهت که ایشان با برخورد جهانی و برخورد عمومی خود در سطح کشور فضایی را حکم کردند که بهترین فضا برای رشد علمی ما بود. آن رشد علمی هم به طور مدام رو به افزایش گذاشته است؛ انواع و اقسام اطلاعات هم در مورد این رشد، از نظر درصدی، داده می‌شود. ولی اگر نگاه من صرفاً درصدی نباشد، باید بگویم که طی زمامداری امور توسط ایشان، سرعت افزایش تحقیقات ما به قدری بوده است که زمان دو برابر شدن آن، مدام کمتر شده است. بنابراین، اکنون که ایشان ریاست جمهوری را ترک می‌کنند، ما در موقعیتی فوق العاده استثنایی قرار داریم. به این اعتبار که اگر عزمش باشد، این در اقتدار ما هست که هر دو سال یک بار تحقیقات مان را دوبرابر کنیم.

*** به نظر شما این فرآیند به همین شکل ادامه می‌یابد و فضای ایجاد شده راه را برای طی کردن مسیر هموار خواهد کرد؟**

– این که ما چه چشم اندازی از افزایش تحقیقات داریم، بستگی به این دارد که سیاستگذاری ما به چه صورتی تحقق پذیرد. از نظر آقای خاتمی، بودجه‌ای که در سطح بین المللی آبرومند به نظر می‌رسید و باید برای فعالیتهای تحقیقاتی جذب می‌شد، در جمع حدود ۱/۲ درصد بود. ولی با این که ایشان این هدف را در آخرین سال زمامداری خود دنبال کردند، باز هم اعتنای مسؤولان به این سمت نرفت. بنابراین، خود آقای خاتمی هم در هدایت مسأله مشکل داشتند. ولی جای سختی ندارد که دستاورد ایشان در عرصه تحقیقات علمی، چشمگیر بوده و اگر آقای خاتمی منشأ اثر مطلق نبودند، قطعاً منشأ اثر نسبی بودند.

*** شما تا این جای بحث، به وضعیت تحقیقات علمی در محیط های دانشگاهی اشاره کردید. حال این سؤال مطرح می شود که در خارج از دانشگاهها چه اتفاقاتی افتاد؟**

– اگر بحث محیط های غیردانشگاهی از دید تحقیقات دانشگاهی برجسته شود، بیشتر به فضای فکری علوم انسانی مربوط می شود. ما در چارچوب تحقیقات دانشگاهی آنقدر قدرت نداشتیم که دقیقاً بسنجیم که این عملکرد در سطح علوم انسانی، در قیاسی جهانی، به چه صورت بوده است. وقتی که به آمار نگاه کنیم، به نظر مخدوش می آید. بنابراین، آمار را چاپ کرده ایم و در اختیار همه گذاشته ایم اما هیچ وقت به آن استناد نکرده ایم.

*** چرا؟**

– چون نمی دانیم که موقعیت آمارگیری در علوم انسانی را چگونه با معیارهای جهانی آشتی بدهیم. ولی اگر بخواهیم از دید فضای فکری نگاه کنیم، یکی از برجسته ترین دستاوردهای این دوره، آثاری است که در زمینه برخی از رشته های علوم انسانی، در بازار کتاب منتشر شده است. البته این آثار پشتوانه فضای دانشگاهی را داشته اند، ولی به هر صورت دانشگاهها مولد چنین آثاری نبوده اند. در نتیجه، بازار کتاب و علاقه مندی افراد اقتضا می کرد که از طریق ترجمه آثار، به نحوی از انحا به مسائل علوم انسانی پرداخته می شود؛ حتی به مراتب بیشتر از آن چیزی که در دانشگاه ها دیده می شده است. بنابراین، ابتکار عمل تحقیقات در زمینه علوم انسانی، از نظر تحول در مفاهیم لازم برای نظریه پردازی، بیشتر در حیطه خصوصی تمرکز یافت.

*** این حرکت خصوصی تا چه اندازه از حمایتهای دولت برخوردار بود تا بتواند با کیفیت و کمیت بیشتری به کار بپردازد؟**

– من نمی توانم آمار و ارقامی در اختیارتان بگذارم که نشان بدهد این حمایت ها به چه صورت بوده است. قطعاً حمایت هایی که به طور ضمنی از طرف وزارت ارشاد می شده، کار آمد بوده است و شاید در درجه اول قرار بگیرد. ولی مهمتر از این حمایت ها فضایی فکری بوده که در این ایام حاکم شده و این امکان را فراهم آورده بود که تا این اندازه به آثار متنوع و مختلف دامن زده شود. به عبارتی، این فضا مقوم انگیزه افراد متعددی بوده است که دانشگاهی نبوده اند، ولی علایق دانشگاهی داشته اند و در چارچوب علوم انسانی کار می کرده اند.

*** شاید یکی از الزامات فعالیت های پژوهشی، دستیابی پژوهشگر به شاهراه های اطلاعاتی باشد. این اتفاق در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی تا چه اندازه ای روی داد؟**

– ما در همین ایام است که ارتباط ما با جهان اطلاعات در سطح اینترنتی، تقویت پیدا می کند. ولی این مسأله را باید تا حدودی مدیون تحول تکنولوژی بدانیم. این تحول به قدری امکانات را ارزان قیمت و دسترس پذیر کرده است که تصمیم گیری های دولتی برای قابل استفاده کردن این منابع، در سطح فراهم کردن تسهیلات جانبی لازم بوده است. این است که من نمی دانم ما تا چه حد می توانیم چنین وضعیتی را مدیون آن ایام بدانیم. در هر حال، به صورت متعارف کشور در سطح کلی، دست به خرید اطلاعات می زند. قطعاً امکاناتی هم که توسعه تکنولوژی به اداره مخابرات تحمیل کرد، برای استفاده از شاهراه های اطلاعاتی، مؤثر بوده است. اما من با سیاست اطلاعاتی خاصی که شکل گرفته باشد و یا بتوانیم براساس آن دائم خودمان را با تحولات اطلاعاتی جهانی، انطباق بدهیم، در ارتباط نبوده ام.

*** به نظر می رسد که در مجموع ارزیابی شما از وضعیت پژوهشی کشور در این ایام، مثبت است. اما در همین دوران، شاهد افزایش پدیده ای هستیم که اصطلاحاً فرار مغزها نامیده می شود. شما این پدیده را چگونه ارزیابی می کنید؟**

– این که ما به صورت دائم با چنین پدیده ای مواجه باشیم، بیانگر موقعیتی اجتناب ناپذیر است. راهی که می‌پذیریم که وضع زندگی مردم به اندازه انتظارات بالا نرفته و این فاصله انتظارات و واقعیت‌ها است که عده‌ای با آن بازی سیاسی می‌کنند.

مثال دیگر کار بزرگ، انقلابی و تمدن ساز دولت اصلاحات پروژه‌های پارس جنوبی و عسلویه بود، متأسفانه رسانه ملی نتوانست اتفاق بزرگی را که در این منطقه روی داد به مردم منتقل کند.

امیدواریم که در آمد کشور طی ۱۰ سال آینده از این بخش که قبل از دولت آقای خاتمی صفر بوده و امروز از هر کدام از فازهای پارس جنوبی روزی ۲ میلیون دلار درآمد داریم، به اندازه درآمد کشور از محل فروش نفت باشد.

از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۷۵ که گازرسانی در ایران انجام شده، ۱۹ میلیون ایرانی از نعمت گاز برخوردار بودند اما از سال ۷۶ تا امروز این رقم به ۲۸ میلیون ایرانی رسیده است، یعنی کاری که در ۲۵ سال انجام شده بود، دولت اصلاحات در هشت سال انجام داد و اینها تنها بخش کوچکی از کارهای بزرگ خاتمی در حوزه اقتصاد است.

*** این که مردم سال‌های قبل از دولت اصلاحات را به یاد نمی‌آورند و بهبود وضع زندگی، رفاه و معیشت خود را حس نمی‌کنند، ناشی از چه می‌دانید؟**

– برای این که انتظارات مردم، انتظارات بحقی است. ضمن آن که وضعیت خودشان را با وضعیت دیگران در سایر کشورها مقایسه می‌کنند که ما نتوانستیم با آن سرعت وضعیت را بهبود ببخشیم.

*** یعنی در آن سال‌ها امکان این مقایسه را نداشته‌اند؟**

– چرا این امکان را داشته‌اند، اما انتظارات مردم از کسانی که به آنها اعتماد و اطمینان کرده‌اند، بیشتر است. یعنی وقتی ملت، دولت را از خودشان می‌دانند انتظار بیشتری هم از آن دولت دارند.

این یک واقعیت است که مردم احساس می‌کنند وضعشان آن طور که می‌خواستند بهبود نیافته است. اما وقتی با تک تک افراد صحبت کنیم می‌پذیرند که وضعیت تک تک آنها بهتر شده است.

ما همچنان بر جامعه فقیر داریم و وظیفه حاکمیت است که برای رفع فقر تلاش کند. اما رفع فقر با سیاسی بازی و با دستور در اقتصاد ممکن نیست. باید یک نظام سرمایه‌گذاری گسترده همراه با یک نظام تأمین اجتماعی و نظام جامع بیمه بیکاری داشته باشیم تا بتوان معضل فقر را حل کرد.

امیدواریم که دولت‌های آینده در تداوم دولت اصلاحات انجام دهند.

*** اگر بخواهید بزرگ‌ترین کار نکرده دولت در حوزه اقتصاد را نام ببرید، به کدام کار اشاره می‌کنید؟**

– عدم توانایی در هدفمند کردن یارانه‌ها.

*** و بزرگ‌ترین کاری که انجام شده.**

تک نرخی شدن ارز و توجه جدی به زیر ساخت‌های اقتصادی و تشکیل حساب ذخیره ارزی.

**و آخرین حرف شما**

– زیر ساخت‌هایی که در کشور به وجود آمده هنوز کامل نشده و اگر این زیر ساختها کامل نشود، وضع سفره مردم بدتر می‌شود. اگر برق به میزان کافی در کشور تولید نشود نمی‌توانیم کارخانه‌ای برای ایجاد اشتغال درست کنیم، نمی‌توانیم از چاه‌های کشاورزی بهره‌برداری کنیم. اگر به اندازه کافی سد درست نکنیم و لبن از افتخارات دولت خاتمی است که در این دوره پیش از تمام طول تاریخ ایران سدسازی صورت گرفته است، نمی‌توانیم به کشاورزی ایران امیدی داشته باشیم.

اگر به ساخت و توسعه جاده‌ها توجه نکنیم، توسعه یافتگی محال است. در پایان می‌خواهم تأکید کنم، کاری که دولت خاتمی در حوزه اقتصاد کرده است، کار ماندگاری در طول تاریخ کشور است، و این کار به این دلیل اتفاق افتاد که خاتمی نقد پذیر بود، نظارت عمومی و رقابی سیاسی قدرتمندی داشت و افکار عمومی آگاهی، از او مرتب مطالبه می‌کرد.

هر کس دزد، فاسد و اهل رانت خواری نباشد و عزم بر کارآمدی داشته باشد حتماً باید اجازه نقد عمومی و فضای بازسیاسی برای نظارت بر دولت را فراهم کند.

مکانیسم این شرایط هم در دنیا مشخص است، نمی‌شود به دنبال رفع فقر و فساد بود و در عین حال جامعه را بسته نگاه داشت.

ادامه در صفحه ۲۴